

## اگر خدا حاکم است، چرا دعا کنیم؟

آر. سی. اسپرول

هیچ چیز از چشم خدا دور نمی ماند. هیچ چیز از مرزهای قدرت او فراتر نمی رود. خداوند در همه چیز مقتدر است. اگر حتی برای یک لحظه فکر می کردم که یک مولکول در جهان هستی، خارج از کنترل و حکومت خدای قادر متعال در حال حرکت است، امشب نمی خوابیدم. اطمینان من به آینده، در اعتماد من به خدایی است که تاریخ را کنترل می کند. اما چگونه خدا این کنترل را اعمال می کند و این اقتدار را آشکار می کند؟ چگونه خداوند چیزهایی را که در حاکمیت مطلقش حکم کرده تحقق می بخشد؟

آگوستین گفت که هیچ چیزی در این جهان خارج از ارادهی خدا اتفاق نمی افتد و به تعبیری خداوند هر چیزی را که اتفاق می افتد مقرر کرده است. آگوستین قصد سلب مسئولیت انسان ها از اعمالشان را نداشت، اما تعالیم او این سؤال را مطرح می کند: اگر خدا بر اعمال و نیات انسان ها مسلط است، اصلاً چرا ما باید دعا کنیم؟ موضوع ثانویه ای که پیرامون این سؤال می چرخد این است که: "آیا حقیقتاً دعا چیزی را تغییر می دهد؟" اجازه دهید به سؤال اول پاسخ دهم و بیان کنم که خدای قادر مطلق توسط کلام مقدسش از ما می خواهد که دعا کنیم. دعا برای مسیحی اختیاری نیست؛ الزامی است.

ممکن است بپرسیم: «اگر کاری انجام ندهد چه؟» موضوع این نیست. صرف نظر از این که دعا سودی دارد یا خیر، اگر خدا به ما دستور داد که دعا کنیم، باید دعا کنیم، دلیل کافی این است که خداوند خدای تمام هستی، خالق و نگهدارندهی همه چیز، این دستور را به ما داده است. اما او نه تنها به ما دستور می دهد که دعا کنیم، بلکه ما را دعوت می کند تا درخواست های خود را مشخص کنیم. یعقوب می گوید که ما نداریم زیرا نمی خواهیم (یعقوب ۴: ۲). همچنین به ما می گوید که دعای یک مرد عادل در عمل قوت بسیار دارد (یعقوب ۵: ۱۶).

جان کالون، در مبادی دین مسیحیت، مشاهدات عمیقی در مورد دعا انجام می دهد:

اما کسی خواهد گفت: آیا خدا حتی بدون تذکر هم نمی داند که ما از چه جهت مضطرب هستیم و چه چیزی برای ما مصلحت است؟، بنابراین ممکن است به نظر بیاید که بی معنی است که او توسط دعای ما به حرکت واداشته شود. اگر او خواب آلود پلک می زد یا حتی می خوابید تا زمانی که با صدای ما برانگیخته شود؟ اما کسانی که به این شکل تفکر می کنند، متوجه نمی شوند که خداوند چرا قوم خود را به دعا تشویق کرده است، زیرا او آن را بیشتر برای خاطر خودمان تعیین کرده است، نه برای خاطر خودش. اکنون او اراده می کند - که حقیقتاً درست است - حقیقتاً به او ادا شود، با این

درک که هر چیزی که مردم آرزو می‌کنند و می‌پندارند که به نفع خودشان است، از او سرچشمه می‌گیرد، و با دعاها این را تصدیق می‌کنند. اما سود این عمل نیز که به وسیله آن او را پرستش می‌کنند، به خود ما باز می‌گردد. بر این اساس، پدران مقدّس، هر چه با اطمینان بیشتری از نعمت‌های الهی در میان خود و دیگران تجلیل می‌کردند، بیشتر به دعا کردن تشویق می‌شدند....

با این حال، برای ما بسیار مهم است که او را مورد خطاب قرار دهیم: اول، این که قلب‌هایمان با میل غیرتمندانه و سوزان به جستجوی او، محبت ورزیدن و خدمت به او شعله‌ور شود، در حالی که در هر نیازی عادت کرده‌ایم که به سوی او به عنوان تکیه‌گاه مقدس پناه ببریم. دوم، این که هیچ آرزو و خواسته‌ای در قلب ما وارد نشود که از شهادت او خجالت بکشیم، در حالی که یاد می‌گیریم همه خواسته‌های خود را در برابر چشمان او بگذاریم و حتی تمام دل خود را در حضور او بیرون بریزیم. و سوم، این که ما آماده باشیم تا با شکر و سپاس واقعی قلبی و شکرگزاری، فواید او را دریافت کنیم، فوایدی که دعای ما به ما یادآوری می‌کند که از دستان او می‌آیند.<sup>۱</sup>

دعا صرفاً یک گفتگوی یک‌نفره، تمرینی صرف در خود درمانی، یا تکرار کلمات مذهبی نیست.

### دعا گفتگوی خصوصی با خود خداوند است.

دعا، همانند هر چیز دیگری در زندگی مسیحی، به همین ترتیب، برای جلال خدا و به سود خود ماست. هر کاری که خداوند انجام می‌دهد، هر چیزی که خداوند اجازه می‌دهد و مقرر می‌دارد، به معنای عالی برای جلال اوست. همچنین درست است، در حالی که خداوند در نهایت به دنبال جلال خود است، انسان از جلال خدا سود می‌برد. ما برای جلال خداوند دعا می‌کنیم، اما همچنین دعا می‌کنیم تا منافع دعا را از دست او دریافت کنیم. دعا به نفع ماست، حتی با توجه به این که خداوند انتها را از ابتدا می‌داند. این یک امتیاز برای ماست که تمام وجود محدود خود را در جلال حضور بی‌نهایت او بیاوریم.

یکی از موضوعات بزرگ اصلاحات، این ایده بود که همه زندگی ما باید تحت اقتدار خدا، برای جلال خدا، در حضور خدا زندگی شود. دعا صرفاً یک گفتگوی یک‌نفره، تمرینی صرف در خود درمانی، یا تکرار دینی نیست. دعا گفتگوی خصوصی با خود خداوند است. در آنجا، در عمل و پویایی دعا، من کل زندگی خود را زیر نگاه او می‌آورم. بله، او می‌داند چه چیزی در ذهن من است، اما

<sup>۱</sup> جان کالون، مبادی دین مسیحیت، ترجمه. فورد لوئیز بتلز، جان تی. مک‌نیل. (لوئیزویل: وست‌مینستر جان ناکس، ۱۹۶۰). کتاب ۳، فصل ۲۰، بخش ۳.

من هنوز امتیاز بیان آنها به او را دارا هستم. می‌گویند: «بیا. با من حرف بزن. درخواست‌های خود را به من اطلاع دهید.» پس ما می‌آییم تا او را بشناسیم و توسط او شناخته شویم.

در این سوال که "اگر خدا همه چیز را می‌داند، چرا دعا کنیم؟" فرض سؤال این است که دعا تک بعدی است و صرفاً به عنوان دعا کردن و یا شفاعت برای دیگران تعریف می‌شود. اما برعکس، دعا چند بعدی است. حاکمیت خداوند بر دعای ستایش‌گرایانه سایه نمی‌افکند. پیشدانی خدا یا نصیحت قاطع خداوند، دعای حمد ما را نقض نمی‌کند. تنها کاری که باید انجام دهد این است که به ما دلیل بیشتری برای ابراز حمد و پرستش خود نسبت به اینکه حقیقتاً خدا کیست، ارائه دهد. اگر خدا بداند که من قبل از بیان کردن، چه خواهم گفت، علم و دانش او به جای محدود کردن دعای من، زیبایی پرستش من را بیشتر می‌کند.

من و همسر به اندازه‌ای که دو نفر می‌توانند به هم نزدیک باشند، به همدیگر نزدیک هستیم. اغلب می‌دانم که او قرار است چه چیزی بگوید، تقریباً قبل از اینکه آن را بیان کند. برعکس آن هم درست است. اما هنوز دوست دارم بشنوم که او چه چیزی در ذهنش دارد. اگر این در مورد انسان صدق می‌کند، چقدر در مورد خدا صادق است؟ ما این امتیاز بی‌بدیل را داریم که درونی‌ترین افکارمان را با خدا در میان بگذاریم. البته ما می‌توانیم به سادگی وارد پستوهایمان شویم و مخفیانه دعا کنیم، و بگذاریم خدا ذهن ما را بخواند و آن را دعا قلمداد کنیم. اما این مشارکت داشتن نیست و مطمئناً ارتباط داشتن هم نیست.

ما موجوداتی هستیم که در درجه اول از طریق گفتار ارتباط برقرار می‌کنیم. بدیهی است که دعای بیان شده، شکلی از گفتار است، راهی برای مشارکت و ارتباط ما با خدا. یک مفهوم خاصی وجود دارد که در آن حاکمیت خدا باید بر نگرش ما نسبت به دعا، حداقل در مورد پرستش، تأثیر بگذارد. در هر صورت، درک ما از حاکمیت مطلق خدا، باید ما را به یک زندگی دعاگونه‌ی شدید جهت شکرگزاری هدایت کند. به دلیل چنین معرفتی، باید ببینیم که هر منفعتی، هر موهبت نیکو و کاملی، بیانگر فراوانی فیض اوست. هر چه بیشتر حاکمیت خدا را درک کنیم، دعاهایمان مملوتر از شکرگزاری خواهد شد.

ممکن است از سلطنت خدا نتیجه بگیریم که گناه ما در نهایت مسئولیت خدا است، و اعتراف ما اتهام گناه علیه خود خدا است. هر مسیحی واقعی می‌داند که نمی‌تواند خدا را برای گناه خود مقصر بداند. من ممکن است رابطه بین سلطنت الهی و مسئولیت انسانی را درک نکنم، اما می‌فهمم که چیزی که از شرارت قلب من ناشی می‌شود نمی‌تواند به اراده خدا نسبت داده شود. بنابراین ما باید به خاطر گناهمان دعا کنیم، و از آن قدوس که نسبت به او گناه کرده‌ایم طلب بخشش کنیم.

دکتر آر. سی. اسپرول، بنیانگذار خدمات لیگونیر، اولین کشیش جهت موعظه و تعلیم در کلیسای سنت اندرو در سنفورد ایالت فلوریدا و اولین رئیس دانشگاه الهیات ریفورمیشن بایبل کالج بود. ایشان نویسنده‌ی بیش از یک‌صد جلد کتاب، از جمله قدوسیت خدا بوده است.

این مقاله در وبسایت [لیگونیر](https://fa.ligonier.org) منتشر شده است.